

"بعد از فتح بغداد" گفتگو با مردم ایران

بعد از فتح بغداد توسط آمریکا و سقوط دیکتاتور عراق؛ مراحل بعدی استراتژی آمریکا در خاور میانه شروع می شود. از آنجا که یکی از اصلی ترین بخشهای این استراتژی مربوط به ایران است و ایران احتمالاً در نوبت بعدی قرار می گیرد؛ گفتگو میان آنها که هم سرنوشت اند؛ ضروری است.

دولت بوش برای سلطه بلامنازع در خاور میانه و برای آنکه تصمیم گیرنده بازار انرژی جهان باشد؛ در صدد است که "حکومت های نفتی" خاور میانه را چنان آرایش دهد که به برآورده شدن این هدف آمریکا یاری رسانند و قادر باشند برای مدت قابل پیش بینی با ثبات لازم برنامه آمریکا را پیش برند. حکومت های نفتی کنونی خاور میانه که اغلب توسط آمریکا پرورده و پرداخته شده اند؛ در شکل و شمایل کنونی ظرفیت هماهنگ شدن خوب و قابل قبول با این برنامه را ندارند. در این میان حکومت اسلامی در شکل کنونی اش نه تنها کارائی لازم برای آن برنامه را ندارد؛ بلکه اختلال زاست.

برنامه تغییر این حکومت ها در دستور مرحله بعدی حرکت آمریکا در خاور میانه است. اما لزوماً این دگرگونی مانند مورد عراق بوسیله حمله نظامی نخواهد بود. اگر چه این ابزار در همه زمان آماده بکار گرفته شدن است. دگرگونی در این حکومت ها می تواند با برکشیدن یک گروه مورد نظر از درون خود همین حکومت ها ی موجود باشد؛ و اتفاقاً چون حکومت های موجود مانند جمهوری اسلامی خود را در هر حال بازنده می دانند؛ تلاش می کنند با بر آوردن خواست های آمریکا؛ این سناریو عملی شود و خود را به نحوی حفظ کنند. عرق ریزی خامنه ای و رفسنجانی از چندین ماه گذشته تا کنون برای ارتباط گیری پنهان با آمریکا و پذیرش خواسته های آن؛ از جمله در همین جنگ عراق؛ گواه آن است. شاهد دیگر؛ مصاحبه رفسنجانی است که بعد از سقوط صدام منتشر شد و در آن رفسنجانی در برابر "خداوند گار زور و قدرت"؛ از کنار گذاردن احکام دین برای مصلحت حکومت سخن می گوید. عملی شدن این سناریو ضرورتاً به معنی باقی ماندن همین چهره های کنونی بر سر قدرت نیست؛ بلکه می تواند کسان دیگری از همین تبار را بر کرسی نشانند.

حالت دیگر؛ بر گماری گروه دیگری از قدرتمندان که کاملاً در اختیار برنامه باشند؛ به جای گروه حاکم کنونی است. مراحل مقدماتی این سناریو هم اکنون با آغاز به کار گروه های تحقیقاتی آمریکائی برای پیدا کردن چهره های مناسب و تبلیغات برای آنها شروع شده که در صورت عملی نشدن دگرگونی لازم در درون حکومت اسلامی؛ این سناریو پیش برده شود. برنامه های دیگری هم چون تکه تکه کردن حکومت های فعلی؛ از جمله ایران؛ برای کنترل آسان تر بر منطقه های نفتی و استراتژیک؛ در حال ساخت و پرداخته شدن است تا در صورت لزوم به کار گرفته شود.

در هر حال آنچه مورد نظر آمریکاست؛ تغییر در وضعیت کنونی به نفع برنامه سلطه بلامنازع در منطقه است. در همین زمان مردم ایران سالهاست بدنبال از بین بردن استبداد قرون وسطائی حاکم اند و با مبارزه سالیان اخیر خود حکومت فقها را به تنگنا انداخته اند. این هم زمانی خواست مردم برای دگرگونی و سیاست "تغییر وضعیت آمریکائی"؛ نگاه بخشی از مردم ما را متوجه آمریکا و سیاست های آن کرده است.

ما فکر می کنیم که خواست اکثریت بزرگ مردم ایران برای دگرگونی در کشور و سرنوشتی حکومت اسلامی با خواست آمریکا برای دگرگونی اوضاع متفاوت است. این تفاوت در هدف ها و ماهیت این دگرگونی است. شباهت درخواست دگرگونی نباید این تفاوت اساسی را بپوشاند. هم چنین می باید در یک ارزیابی واقعی به این سؤال پاسخ داد که در صورتی که دگرگونی و تغییر توسط آمریکا عملی شود؛ آیا فضای لازم برای استفاده مردم جهت پیش بردن خواست های واقعی خود؛ فراهم می شود؟

ما فکر می کنیم بزرگ مردم ایران این حقیقت پوشیده نیست که منافع آمریکا همانطور که گفته شد؛ بر منافع واقعی آنها منطبق نیست. در صورت دگرگونی آمریکائی؛ چون اختیار اصلی بهره برداری از منابع ایران در دست آمریکا قرار می گیرد و لزوماً دستگاه سیاسی را برای پیش بردن این برنامه آرایش می دهد؛ حقوق پایه ای و اساسی مردم برای تعیین سرنوشت و جهت زندگی خود؛ از آنان سلب می شود. وقتی که اکثریت بزرگ مردم نتوانند به طور واقعی تعیین کننده نحوه بهره برداری از منابع خود و تعیین قیمت و ارزش آن باشند نه تنها از دموکراسی خبری نخواهد بود؛ بلکه وضع مادی و رفاه زندگی آنان از آنچه که هست هم خرابتر می شود. چرا که تمامی حیف و میل هایی که در حکومت فاسد اسلامی جریان دارد در یک حکومت دست نشانده آمریکائی که کنترل واقعی آن نه در دست مردم بلکه در بیرون مرز هاست؛ ادامه خواهد داشت و اضافه بر آن؛ حاکمیت آمریکا بر نفت؛ میزان در آمد کشور از این منبع را که اصلی ترین بخش درآمد است؛ کاهش خواهد داد؛ و بنابراین از کیسه کوچکتر؛ چیز کم تری برای مردم باقی خواهد ماند.

البته هم بر ما و هم بر مردم مزد و حقوق بگیر روشن است که اینهمه اختلاف منافع در مورد بخش کوچکی از ایرانیان صادق نیست. آنها که سرمایه ای دارند و یا به ویژگیهای کار چاق کنی و دلالی خود امید دارند؛ اختلاف منافی با منافع آمریکا و دولت دست نشانده آن ندارند؛ برعکس خود را جزئی از آن می دانند. آنان بر آن اند که در سایه کنترل آمریکا؛ می توانند به کار و کسب خود رونق بیشتری بدهند؛ با خدمتگزاری به ارباب جدید؛ جای سرمایه داران نو کیسه دوره جمهوری اسلامی را به گیرند. آنان هم چون نوکیسه ها و "آقا زاده های" جمهوری اسلامی؛ پیروان پی گیر "ارانت خواری" و سوء استفاده از قدرت سیاسی برای انباشتن کیسه های خود هستند. البته ما را با آنان کاری نیست و آنها با سینه زدن زیر علم آمریکا بدنبال کسب و کار خود هستند. اما آیا مردمی که به نیروی کار خود در محیط های تولید صنعتی؛ فرهنگی و علمی؛ کشاورزی و خدمات؛

روزگار می گذرانند؛ از سرنگونی جمهوری اسلامی و دگرگونی کشور؛ همان را می خواهند که آمریکا در برنامه "تغییر وضعیت" در نظر دارد؟

ما فکر می کنیم که این دو خواست نه تنها بر هم منطبق نیست که در تضاد با یکدیگر قرار دارد. بهمین دلیل اگر آمریکا عامل اصلی دگرگونی در ایران شود؛ مجالی برای آن اکثریت بزرگ باقی نخواهد ماند تا آن طور که بعضی ها مدعی اند از شرایط به نفع خود بهره برداری کنند. گروه حاکمه کنونی آمریکا حتی به بخشهای دیگر سرمایه داری رقیب خود راه نمی دهد چه رسد به مردمی که از دگرگونی و تغییر در پی بهره بردن از منابع و سرمایه های عمومی به نفع زندگی خود هستند. دموکراسی که گروه حاکمه آمریکا مدعی آن است بر اصول شناخته شده دموکراسی رایج در دنیا هم منطبق نیست چه رسد به آنکه اجازه دهد مردم در حکومت دموکراتیک خود به معنی واقعی بر همه امور مسلط شوند و زندگی را آنطور که می خواهند بسازند. این گروه حاکمه آمریکا همانند فقهای ایران بر مذهب و دخالت مذهب در زندگی اجتماعی سوارند. و حتی بسیاری از قوانین زندگی عرفی در خود آمریکا را تهدید می کنند. اگر با آنها مبارزه نشود زندگی اجتماعی و سیاسی را به عقب می کشانند. آنچه آنان امروز در عراق در رابطه با نقش عراقیها در اداره امور خود می کنند؛ نمونه ای از پروژه عمومی آنهاست. به کارگیری فردی مانند احمد چلبی و ساختن ارتشی چند هزار نفره برای او از عراقیهای خارج از کشور که توسط سیا در جمهوری چک آموزش دیدند و حالا به عراق آورده شدند. آنها فقط برای اداره امور خدماتی و شهری و نه حاکمیت سیاسی بر عراق. احمد چلبی آنچنان فاصله ای از خواستهای مردم عراق دارد و آنچنان سابقه فساد مالی و اقتصادی دارد و آنچنان در دست مقام های آمریکائی است که از هم اکنون حتی رسانه های کشورهای غربی از او بعنوان "عروسک" آمریکا نام می برند. ما فکر می کنیم مردمی که با مبارزه خود حکومت اسلامی را به تکنای واقعی کشانده اند؛ می توانند خود رأساً به کار این استبداد پایان دهند. می توانند بر اساس خواست و منافع خود زندگی سیاسی ایران را سازمان دهند؛ و حق دارند و می توانند از شرایط منطقه ای و بین المللی به سود پیشبرد برنامه سرنگونی حکومت اسلامی بهره برداری کنند؛ اما شرایط پیچیده کنونی به هشیاری دو چندانی در این راه می طلبد.

آن سرنگونی که در جهت خواست واقعی اکثریت بزرگ مردم است با آن خواست دگرگونی آمریکائی یکسان نیست. ما فکر می کنیم برای آنکه در تحولات کنونی یک بار دیگر از چاله به چاه نیافتیم؛ می باید ابتکار عمل در پروسه دگرگونی کشور در دست خود اکثریت مردم باشد. برای اینکه چنین شود راهی جز تشدید مبارزه مردم علیه استبداد حاکم نیست. می توان و باید از زبونی و درماندگی حکومت اسلامی بیشترین بهره را برای بر پا کردن تشکل های مختلف و مبارزه از پائین برد. تا پیش از آنکه آمریکا میدان دار شود و همه چیز را آرایش دهد و تکبیت را تداوم بخشد؛ می توان دست به هم داد و حرکت را سرعت بخشید. در لحظه حاضر بر پائی انواع سازمانهای صنفی و طبقاتی و به میدان آمدن آنها بصورت فعال راه چاره ماست. سازمانهای مردمی که از دل بحث و گفتگو های عمومی در فورومهای اجتماعی و دموکراتیک بیرون می آیند؛ در شرایط حاضر فضای حرکتی زیادی دارند. حکومت اسلامی قادر به مقابله نیست و چون گذشته نمی تواند با حرکت مردم مقابله کند؛ موقعیت را در یابیم و به روند "خود سازمانیابی" و مبارزه جمعی شتاب دهیم. در چنین صورتی می توان در جریان دگرگونی کشور که در هر حال ناگزیر است؛ سمت و سوی دگرگونی را در جهت خواست و منافع اکثریت مردم قرار داد.